

پارامتر انتخاب حرف تعریف و آموزش صریح: یاد گیرندگان ایرانی زبان انگلیسی

محمد نقی زاده^۱

^۱دانشگاه شیخ بهایی

نویسنده مسئول:

محمد نقی زاده

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۱۱۸-۱۰۷

چکیده

در مطالعه حاضر، یک روش جهانی گرامر با استفاده از پارامتر بازنشانی اتخاذ شده تا معلوم شود که آیا آموزش صریح می تواند پیشرفت قابل توجهی در توسعه سیستم حرف تعریف انگلیسی توسط یاد گیرندگان ایرانی زبان انگلیسی ایجاد کند. پارامتر مورد نظر پارامتر انتخاب حرف تعریف بود. این مطالعه در یک موسسه بزرگ زبان در ایزه (ایران) انجام شده است و ۲۲ یاد گیرنده پیشرفته پس از گرفتن آزمون ۱۰۰ آیتمی آکسفورد (OPT) شرکت کردند. یافته های این مطالعه، در راستای فرضیه ترجمه پذیری بود و دانش آموزان توانستند ویژگی خاص بودن سیستم حرف تعریف را به معین بودن تغییر دهند. با این حال، حتی پس از تدریس، دانش آموزان توانایی کامل در استفاده از سیستم حرف تعریف را نداشتند. در پایان، مشخص شد که دانش آموزان بیشتر با استفاده های فرهنگی و موقعیتی سیستم تعریف مشکل دارند، که به ویژگی های کلامی و نه ویژگی های نحوی، مرتبط است.

واژگان کلیدی: پارامتر انتخاب حرف تعریف، فرضیه ترجمه پذیری، دستور زبان جهانی

مقدمه

یکی از جنبه های دستوری انگلیسی که برای بسیاری از زبان آموزان دشوار، و فراگیران زبان در یادگیری آن با مشکل مواجه هستند و در بسیاری موارد هرگز به یک تسلط بومی نمی رسند، حرف های تعریف است. به عنوان یک معلم، پژوهشگر مطالعه کنونی شاهد آن بوده است که حتی زبان آموزان پیشرفته با سطح بالایی از دقت و روایی در بسیاری از جنبه های دیگر زبان، موفق به تسلط بر سیستم حرف های تعریف نمی شوند. دشواری یادگیری حرف های تعریف و اغلب استفاده نادرست از آنها حتی توسط فراگیران با سطوح بالاتر نیز توسط بسیاری از محققان در مطالعات خود اشاره شده است (بیتچنر، یانگ، و کامرون، 2000؛ مستر، ۲۰۰۲؛ وایت، ۲۰۰۸). مهمتر از همه، بسیاری از معلمان زبان انگلیسی سیستم حرف های تعریف انگلیسی را به دلایل مختلف دشوار برای تدریس می دانند (برت و کراشن، 1982؛ لیو و گلیسون، 2002). مستر (۲۰۰۲) سه دلیل برای مشکل تدریس نظام حرف های تعریف انگلیسی را توضیح می دهد. دلیل اول اشاره به این نکته است که "حرف های تعریف انگلیسی جزء کلماتی هستند که به طور مکرر در زبان انگلیسی استفاده می شوند و این باعث می شود که استفاده صحیح از قوانین سیستم حروف تعریف انگلیسی در گفتمان گسترده توسط زبان آموزان دشوار شود" (ص ۳۳۱). دلیل دوم این است که حرف های تعریف مانند همه کلمات کارکردی یا دستوری، به طور معمول استرس نمی گیرند و بنابراین توسط زبان آموزان قابل تشخیص نیستند و دلیل سوم این است که سیستم حرف تعریف چندین کارکرد مانند شمارش پذیری، تعداد و معین بودن را توسط یک تکواژ انجام می دهند که باعث گذاشتن بار قابل توجهی بردوش زبان آموزان برای یادگیری آن ها می شود (مستر، ۲۰۰۲، ص. ۳۳۲)؛ بنابراین، روش تدریس آنها پیچیده می شود.

طبق آنچه که ذکر شد، دو سوال مطرح می شود. یکی آنکه چه چیزی سبب پیچیدگی یادگیری سیستم حروف تعریفی می شود که به نظر ساده می رسند؟ به عبارت دیگر چرا سیستمی که شامل تنها سه عضو a/ n, the و عدم استفاده از دو عضو قبلی یا حرف تعریف صفر) می باشد حتی زمانی که همراه با مقدار زیادی از ورودی های زبانی به زبان آموزان داده می شوند، یادگیری و تسلط بر آن ها دشوار است؟ سوال دیگری که مطرح می شود این است که آیا آموزش صریح می تواند در این که چگونه دانش آموزان قادر به یادگیری این سیستم می شوند تفاوت ایجاد کند یا اینکه تنها راه یادگیری آن ها دادن ورودی های فراوان زبانی به زبان آموزان است؟

با اتخاذ مدل های نظری مختلف، مطالعات بسیاری (به عنوان مثال، لیو و گلیسون، ۲۰۰۲؛ مستر، ۲۰۰۲؛ شین، ۲۰۰۷)، سوال اول را مورد مطالعه قرار داده و پاسخ های متفاوتی را ارائه داده اند. یک پاسخ این است که سیستم حروف تعریف زبان انگلیسی متفاوت از زبان دانش آموز است (که می تواند بدون هیچ حرف تعریفی، فقط دارای یک حرف تعریف معین و چندین امکان دیگر باشد) (مستر، ۲۰۰۲). دلیل دیگر ممکن است در نوع شناسی زبان باشد؛ به عنوان مثال، زبان هایی که فعل در انتهای جمله دارند، تمایل به داشتن حرف های تعریف معین ندارند. و در نتیجه، زبان هایی با انواع نوع شناسی و انواع معانی، حرف تعریف ها را به روش های مختلف (لیو و گلیسون، ۲۰۰۰) اداره می کنند. همچنین نوع ارائه (نحوه ارائه کتاب های درسی، معلم و کتاب های دستور زبان) ممکن است عامل دیگری باشد (شین، 2007). با این حال، آنچه که این مطالعه را متفاوت از دیگر مطالعات می کند این است که برای پاسخ دادن به سوالات فوق، مطالعه حاضر، نقطه نظر گرامر جهانی را از لحاظ تنظیم پارامترها یا بازنشانی و ویژگی های قابل تعبیر و غیر قابل تعبیر اتخاذ کرده است تا ویژگی های معین بودن (که از ویژگی های سیستم حرف تعریف انگلیسی است) را توسط یادگیرندگان فارسی زبانی (زبان فارسی یک زبان با سیستم حرف تعریف های متفاوت از زبان انگلیسی است) که می خواهند زبان انگلیسی را یاد بگیرند بررسی کند. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر در نظر دارد تا سیستم حرف تعریف انگلیسی را از منظر ویژگی معین برای پیدا کردن اینکه آیا آموزش صریح می تواند پیشرفت قابل توجهی در توسعه سیستم حرف تعریف انگلیسی به زبان آموزان ایرانی ایجاد کند یا خیر بررسی کند.

استفاده از گرامر جهانی جهانی (UG) در زبان دوم، مسئله بسیار بحث انگیز است. در یک طرف طیف، فرضیه "تفاوت اساسی" بلی - ورومن (۱۹۹۰) وجود دارد که ادعا می کند UG برای زبان آموزان زبان دوم در دسترس نیست و در طرف دیگر طیف، فرضیه "دسترسی کامل" هست که اظهار دارد UG به طور کامل قابل دسترسی است (فلین، ۱۹۹۶؛ فلین و مارتو هاردیونو، ۱۹۹۶)، و برخی از فرض های ممکن دیگر که بین این دو طیف قرار می گیرند.

با توجه به دسترسی به UG در زبان دوم، سه فرض ممکن وجود دارد که عبارتند از دسترسی مستقیم به UG دسترسی غیرمستقیم به UG و عدم دسترسی به UG (لاکشمنا، 1994؛ وایت، 1989). طرفداران دسترسی مستقیم به UG (به عنوان مثال فلین، 1987) معتقدند که UG برای زبان آموزان زبان دوم بزرگسالان به همان شیوه برای یادگیرنده زبان اول کودک در دسترس است. بر اساس دسترسی غیرمستقیم به UG، UG به طور مستقیم در جذب زبان دوم دخالت نمی کند، اما UG که زبان اول را شکل می دهد و خواصی از UG که تحت تاثیر زبان اول قرار گرفته اند در طول یادگیری زبان دوم در دسترس هستند (اسکوارتز، 1997) و در نهایت، فرضیه عدم دسترسی به UG، معتقد است که اصول UG دیگر برای زبان آموزان زبان دوم در دسترس نیستند و بدست آوردن زبان دوم برای افراد بالغ از طریق استفاده از روش های حل مسئله کلی (کلشن ومویکسن، 1986؛ لاکشمنا، 1994؛ اسکوارتز، 1988). به تازگی، مسئله دسترسی

به UG تبدیل به این مسئله شده که آیا آنچه که یادگیرنده زبان دوم تولید می کند توسط UG معین شده است یا خیر. به این ترتیب، دسترسی مستقیم به UG به نظر قابل اعتمادتر می رسد، اگر ادعا کند که زبان اول که توسط کودکان و زبان دومی که توسط بزرگسالان تولید می شود هر دو به طور مشابه توسط UG معین می شوند.

یکی از مسائل مهم در استفاده از گرامر جهانی در یادگیری زبان دوم تنظیم پارامتر یا بازنشانی پارامتر توسط زبان آموزان زبان دوم است. وایت (2002) چهار دیدگاه را در مورد پارامترهای دستور زبان در نظر گرفته است: اختلال جهانی، اختلال در محل، عدم تنظیم مجدد پارامترها، تنظیم پارامترها و تنظیم مجدد. در اولین دیدگاه، دسترسی به پارامترها به طور کامل برای زبان آموزان زبان دوم از بین می رود. به عبارت دیگر، نوعی شکست برای تنظیم پارامتر توسط زبان آموزان زبان دوم اتفاق می افتد. از سوی دیگر، اختلال در محل، می گوید که شکست فقط برای مقوله های کارکردی یادستوری اتفاق می افتد. دو دیدگاه دیگر هر دو معتقدند که پارامترها ناکارآمد نمی شوند و تنظیم پارامتر ممکن است؛ با این حال، آنها در آن متفاوت هستند که دیدگاه عدم تنظیم مجدد پارامترها ادعا می کند که هیچ بازنشانی پارامتر رخ نمی دهد؛ از این رو پارامترهای جدید به دست نمی آیند، زبان آموزان زبان دوم فقط می توانند به پارامترهای موجود در زبان اول خود دست یابند. در مقابل، برای آخرین فرضیه، بازنشانی پارامتر امکان پذیر است (وایت، 2002).

یکی دیگر از فرضیه های مربوط به UG، فرضیه تعبیر پذیری است که توسط تسیمپلی و دیمیتراکوپولو (2002) پیشنهاد شده است. این فرضیه ادعا می کند که یادگیرنده زبان دوم فقط دسترسی به ویژگی های قابل تعبیر دارد، اما تأثیر گرامر زبان اول در گرامر زبان دوم، برای یادگیرنده زبان دوم، شناسایی درست برخی ویژگی های غیر قابل تعبیر در زبان دوم را مشکل می کند و شناسایی نادرست می تواند به عنوان یک نتیجه نادرست تحلیل شود. تسیمپلی و دیمیتراکوپولو (2002) معتقدند که:

ویژگی های غیر قابل تعبیر معین یت های زمانی بحرانی را تحت پوشش قرار می دهند و به همین ترتیب آنها برای زبان آموزان زبان دوم غیر قابل دسترسی هستند. به عبارت دیگر، مقادیر پارامتری زبان اول که مرتبط با ویژگی ها غیر قابل تعبیر هستند در مقابل تنظیم مجدد در زبان دوم مقاومت می کنند. از سوی دیگر، ویژگی های قابل تعبیر برای یادگیرنده زبان دوم قابل دسترسی هستند، حتی اگر زبان دوم از زبان مادری متفاوت باشد. (ص ۲۲۰)

فرضیه تعبیر پذیری، بین ویژگی های قابل تعبیر و غیر قابل تعبیر از نظر فرم منطقی (LF) و فرم آوایی (PF) تمایز قائل می شود. این تمایز بین دو مجموعه از ویژگی ها است. همانطور که تسیمپلی و دیمیتراکوپولو (2002) اشاره می کنند "اساساً بر اساس این ایده ویژگی های تعبیری در سیستم زبان و در رابط LF نشان داده شده است. یعنی اینکه که ویژگی های تعبیری وضعیت دوگانه در واژگان ذهنی دارند: یک وضعیت زبانی و یک وضعیت مفهومی. این وضعیت دوگانه با نقش ویژگی های قابل تعبیر در رابط LF تأکید می شود، یعنی سطح که پیوندهای زبان شناختی و مفهومی را مرتبط می کند. بنابراین، تعبیر پذیری در LF به این معنی است که این ویژگی ها از بالا به پایین (از جمله واژگان ذهنی به رابط LF) و یا از پایین به بالا (یعنی از زبان به شناخت) قابل دسترسی هستند. بنابراین، ویژگی های تعبیری معین یت های زمانی بحرانی را تحت پوشش قرار نمی دهند و زبان آموزان زبان دوم می توانند آن ها را یاد بگیرند (ص ۲۱۲). پارامتر مورد تأکید در مطالعه حاضر، پارامتر انتخاب حرف تعریف است که طبق گفته ی یونین، کو، و وکسلر، 2004، ص ۱)، "تعیین می کند اینکه آیا حرف های تعریف کد ویژگی " [+معین بودن] یا " [-معین بودن]" را رمز گذاری می کند. بر اساس ویژگی معین بودن، حروف تعریف زبان ها یا "معین" و یا "نا معین" است و طبق ویژگی خاص بودن، حروف تعریف زبان ها یا "خاص" و یا "غیر خاص" است. ویژگی مورد بررسی، معین بودن است که تعریف آن در زبان انگلیسی و فارسی به شرح زیر ذکر می شود.

1.1. معین بودن

معین بودن و حرف های تعریفی که این ویژگی را آشکار می کنند، از دیدگاه های مختلف تعریف شده اند که هر کدام بر جنبه خاصی از آنها تمرکز دارند. کالینسون (۱۹۳۷) به عنوان مثال، حرف های تعریف نامشخص و معین را به زبان انگلیسی و دیگر زبان ها به عنوان نشانگر ها در نظر می گیرد. به گفته وی، یک نشانگر، یک عبارتی است که تنها هدف آن هدایت دادن به یک یا چند آیتم است (ص. ۲۵). لیونز (2002) مقولات معین و نامعین را به انواع حروف تعریف ساده و پیچیده طبقه بندی می کند. حروف تعریف ساده شامل مواردی است که عبارتند از آیتم های واژگانی مانند حرف های تعریف انگلیسی 'a', 'the', یا عبارتی مانند عربی (پیشوند al و پسوند -n)، که به نظر می رسد که تنها نقش مشخصی برای معین بودن یا نامعین بودن عبارت اسمی دارند (ص. ۱-۲). از سوی دیگر، حروف تعریف پیچیده از اسم های خاص، ضمائر شخصی و عبارات اسمی که حاوی یک نشانگر یا صفت ملکی است، تشکیل شده است.

در نظر گرفتن حرف های تعریف به عنوان پارامتر UG، ابتدا توسط یونین و همکاران (۲۰۰۱) انجام شد. مانند سایر پارامترهای UG، این پارامتر دارای مقادیر دوگانه است: معین بودن و خاص بودن. به عبارت دیگر، در برخی از زبان ها، سیستم حرف تعریف بر اساس ویژگی معین بودن است، در حالی که در برخی دیگر، سیستم حرف های تعریف بر اساس ویژگی خاص بودن است. بر این اساس، یک عبارت

تعیین کننده به عنوان معین بودن در نظر گرفته می شود زمانی که هر دو سخنران و شنونده، وجود یک فرد منحصر به فرد در زمینه مشخص شده توسط عبارت اسمی را پیش بینی می کنند. یونین و همکاران (۲۰۰۱) همچنین فرضیه نوسانات را پیشنهاد می کند که به انتخاب و نحوه استفاده اشتباه حروف تعریف توسط زبان آموزانی که در حال یادگیری زبان دوم هستند اشاره میکند.

چهار جزء اصلی معنی برای معین بودن با هدف متمایز ساختن حروف تعریف از یکدیگر که ویژگی معین بودن را نشان می دهند، توسط لیونز (۲۰۰۲) ذکر شده است. اولین جزء "آشنا بودن" است که توسط کریستفرسون (۱۹۳۹) معرفی شده است. طبق گفته ی کریستفرسون (۱۹۳۹)، "اگر سخنران می خواهد درک شود مهم است که او نباید از کلمات و عبارات استفاده کند که شنونده ممکن است اشتباه تعبیر کند" (ص ۲۸). بنابراین، یکی از مولفه های معنی برای معین بودن آشنا بودن است که می تواند معین بودن را از نامعین بودن تشخیص دهد. بر این اساس، حرف تعریف معین "the" نشان می دهد که نهاد با عبارت اسمی آشنا برای هر دو سخنران و شنونده است، و 'a' زمانی مورد استفاده قرار می گیرد که سخنران نمی خواهد چنین آشنایی مشترکی را نشان دهد (لیونز، ۲۰۰۲، ص ۲). p.

مولفه دوم برای معین بودن قابل شناسایی بودن است که توسط سیرل (۱۹۶۹) ارائه شده است. سیرل ادعا می کند که "اصل قابل شناسایی بودن مستلزم آن است که شنونده بتواند شی را از بیان سخنران شناسایی کند. با "قابل شناسایی بودن" در اینجا منظور این است که هیچ گونه شک و یا ابهام در مورد آنچه که دقیقاً در موردش صحبت می شود وجود ندارد" (۱۹۶۹، صص ۸۰-۸۱). به عبارت دیگر، استفاده از حرف تعریف معین توسط سخنران، مخاطب را هدایت می کند تا مرجع را شناسایی کند. یونین و همکاران (۲۰۰۱) همچنین این جزء را به عنوان یک اصل اساسی حروف تعریف می دانند. یونین و همکاران (۲۰۰۱) ادعا می کنند که وقتی سخنران از عبارت اسمی معین استفاده می کند، او انتظار دارد که مرجع وجود داشته و قابل شناسایی باشد.

جزء سوم معین بودن، منحصر به فرد بودن است. این جزء این مفهوم را می رساند که استفاده از حرف تعریف معین، نشان دهنده تنها یک موجودیت است که در سخنران در مورد آن با مخاطب صحبت می کند.

در نهایت، جامع بودن، آخرین مؤلفه معنایی است که با استفاده از حرف های تعریف به دست می آید. جمله ۱ نشان می دهد که جامع بودن پذیری از ویژگی معین بودن است.

1. I read the books.

در جمله ۱، "the books" اشاره به تمام کتاب های می کند که سخنران در مورد آن ها صحبت می کند و نشان می دهد که منحصر به فرد بودن برای مجموعه ها نه برای افراد اعمال می شود؛ به عبارت دیگر، یک مجموعه منحصر به فرد تعیین می شود که به نوبه خود از برخی از زیر مجموعه ها تشکیل شده است. بنابراین، همانطور که توسط لیونز (۲۰۰۲) اشاره شده است، جامع بودن با عبارات اسمی جمع ذکر می شود.

معین بودن در همه زبانها به یک شکل ظاهر نمیشود، هر چند که این ویژگی در همه زبان وجود دارد. بعضی از زبانها مانند انگلیسی دارای سیستم حرف تعریف ای هستند تا معین بودن را به صراحت مشخصی کنند، در حالی که در دیگر زبان ها ممکن است یک لغت نشان دهنده ی معین بودن وجود نداشته باشند، اما حتی در آن زبان ها، تمایز معین بودن و نا معین بودن وجود دارد؛ که بسیار محتوا محور است. هالیدی و حسن (۱۹۷۶، ص ۲۱) خاطر نشان کردند که "حرف تعریف معین هیچ محتوایی ندارد. این فقط نشان می دهد که آیتم مورد بحث خاص و قابل شناسایی است؛ که در جایی اطلاعات لازم برای شناسایی آن قابل بازیابی است."

یونین و همکاران (۲۰۰۱) هر دو ویژگی های [+معین بودن] و [+خاص بودن] را گفتمان محور نظر می گیرند. آنها می گویند که هر دو ویژگی "مربوط به وضعیت دانش / ذهن سخنران و / یا شنونده در گفتمان است. ویژگی [+معین بودن] نشان دهنده وضعیت دانش هر دو سخنران و شنونده است، در حالی که ویژگی [+خاص بودن] نشان دهنده وضعیت دانش تنها سخنران است" (ص ۵۴).

1.2. معین بودن در انگلیسی و فارسی: یک نگاه مقابله ای

لیونز (۲۰۰۲) بیان می کند

بنیادی ترین تمایز متقابل زبان شناختی مربوط به حرف های تعریف، تمایز بین زبان هایی که آنها را دارند و زبان هایی که آن ها را ندارند. همه زبان ها دارای تظاهرات و ضمائر شخصی هستند که شاید ذاتا معین باشند، بنابراین می توان ادعا کرد که ویژگی $[\pm Def]$ به شکل هایی در همه زبان ها نمایش داده می شود. (ص ۱۸).

گنجاندن حرف تعریف معین در عبارات اسمی، تنها راه ایجاد مرجع معین برای برخی نهادها نیست. به عبارت دیگر، انواع مختلفی از عبارت اسمی وجود دارد که جامع بودن و یا قابل شناسایی بودن مرجع را نشان می دهند. نشانگرها، اسم های خاص، صفت های ملکی، ضمائر شخصی و تعیین کننده ها می توانند به وضوح معین بودن را مشخص کنند؛ با این حال، آنها تمام اصول مشخصی که در بالا ذکر شده را رعایت نمی کنند. نگاهی کوتاه به سیستمهای حرف تعریف در فارسی و انگلیسی که در زیر ذکر شده، این نکته را تأیید می کند.

حرف های تعریف در زبان انگلیسی به عنوان معین بودن 'یا' نا معین بودن طبقه بندی می شوند. به عبارت دیگر، برای نشان دادن ویژگی [+معین بودن] در حرف تعریف سیستم انگلیسی، حرف تعریف 'the' مورد استفاده قرار می گیرد و ویژگی [-معین بودن] از طریق حرف تعریف 'a' درک می شود. سیستم حرف تعریف انگلیسی با ویژگی شمارش پذیری کاملاً مرتبط است. حرف تعریف معین "the" را می توان با عبارات خاص اسمی معنی و چندگانه استفاده کرد. در مقابل، حرف تعریف نامشخص 'a' باید فقط با یک گروه اسمی مفرد نا معین مشخص شود که نشان می دهد گروه اسمی قابل شمارش است و کارکرد نمونه ای استفاده از دسته را رعایت می کند (هاوکینز، ۱۹۷۸). این کارکرد از حرف تعریف نامشخص ابتدا توسط هیوسان (1972) پیشنهاد شده بود که سایر مواردی که به آن ها اشاره ای نشده است را القا می کند. با این حال، در سیستم حرف تعریف انگلیسی، برای اسم های غیر قابل شمارش، حرف تعریف صفر به جای حرف تعریف نامعین استفاده می شود.

در مجموع، با توجه به پارامتر انتخاب حرف تعریف، انگلیسی دارای ویژگی معین بودن است، نه خاص بودن، و بر اساس فرضیه تعبیر پذیری پیشنهاد شده توسط تسیمپلی و دیمیتراکوپولو (2002)، سیستم حرف تعریف در زبان انگلیسی هم در فرم منطقی و هم در فرم آوایی قابل تفکیک در رابط واسط LF و PF به زبان تعبیرپذیر است.

با این حال، در فارسی، وضعیت کاملاً متفاوت است، زیرا خاص بودن ویژگی تعیین شده در این زبان است و هیچ حرف تعریف معینی وجود ندارد. بر این اساس، عبارات اسمی به دو گروه خاص و غیر خاص تقسیم می شوند. عبارات اسم خاص به نوبه خود به دو گروه تقسیم می شوند: معین و نامعین. گروه اسمی های غیر خاص نیز دارای دو نوع هستند: نامعین و عمومی. این طبقه بندی ها این نتیجه را می توان گرفت که تمام گروه های اسمی معین در واقع خاص هستند و گروه اسمی ها نامعین می توانند هر دو خاص و غیر خاص باشند. رحیمیان و حاجیانی (۲۰۰۱، ص ۱۲) استدلال می کنند که "ویژگی خاص در زبان فارسی عمدتاً وابسته به متن است و شکل محور نیست". در مقابل، قمشی (2002) ادعا می کند که حضور "i-" بر روی عبارت اسم نشان می دهد که عبارت اسم خاص است. بنابراین، "i-" بر روی عبارت اسم هم می تواند نامعین بودن در "پسری مرد" و هم معین بودن را در مورد "پسری که مرد" نشان دهد. در هر دو مورد گروه اسمی خاص است. طبق گفته ی قمشی (۲۰۰۲)، با توجه به انتخاب پارامتر حرف تعریف، اگر پارامتر زبان انگلیسی دارای نشانگر معین بودن است و هیچ نشانگر خاصی برای خاص بودن ندارد، فارسی، در مقابل، نشانگرها خاص بودن دارد و هیچ نشانگری برای معین بودن ندارد. با این حال، در فارسی، 'i' تنها مشخصه خاص بودن نیست. در حقیقت، در موقعیت مفعولی 'fa'، تکواژی که در بسیاری از کتابهای گرامر سنتی فارسی به عنوان نشانه مفعول در نظر گرفته می شود، به عنوان نشانگر خاص بودن استفاده می شود کریمی (۱۹۹۹). کریمی (۱۹۹۹) برخی شواهد قانع کننده را ارائه می دهد که نشان می دهد fa بعد از یک مفعول مستقیم و فقط اگر گروه اسمی خاص باشد استفاده می شود.

به طور کلی، معین بودن یا نا معین بودن در فارسی دارای پیچیدگیهای جالبی است و در مورد این موضوع، بحثهای زیادی وجود دارد. با این حال، یکی از ویژگی های که همه دانش پژوهان به آن موافق هستند این است که با توجه به پارامتر انتخاب حرف تعریف، فارسی دارای ویژگی خاص بودن است (رضایی و جباری، ۲۰۱۰). با این حال، از لحاظ فرضیه تعبیر پذیری، اگر چه ویژگی معین بودن در سطح مفهومی هم در زبان انگلیسی و هم در زبان فارسی تعبیر پذیر است، و در سطح آوایی وضعیتی متفاوت است. ویژگی معین بودن در زبان انگلیسی در سطح آوایی قابل تعبیر است و تحقق واژگانی دارد، در حالی که در زبان فارسی، به دلیل فقدان یک فرم واژگانی خاص برای نشان دادن معین بودن، غیر قابل تعبیر است (رضایی و جباری، ۲۰۱۰).

ادبیات تحقیق

یکی از مطالعاتی که در ادبیات تحقیق حرف تعریف به وفور ذکر شده است پژوهش یونین و همکاران (۲۰۰۱) است. این مطالعه در مورد یادگیری حرف تعریف انگلیسی توسط زبان آموزان زبان روسی و کره ای با هدف حمایت از فرضیه دسترسی کامل به نظریه UG است. برای این منظور، فرضیه نوسان، چهارچوب این مطالعه را تشکیل می داد. یادگیرندگان پژوهش یونین و همکاران (۲۰۰۱) که در زبان اول خود حرف های تعریف را ندارند بین دو مقیاس پارامتر انتخاب حرف تعریف، یعنی ویژگی معین بودن و خاص بودن، نوسان می کند. یعنی اینکه، بعضی از دانش آموزان از حرف تعریف "the" قبل از گره های اسمی معین و بعضی اوقات قبل از گروه اسمی های نامعین استفاده می کردند. بر اساس نوسانات یادگیرندگان از ویژگی معین بودن به ویژگی خاص بودن، یونین و همکاران (۲۰۰۱) ادعا می کنند که دسترسی به UG امکان پذیر است. آنها ادامه دادند که انتقال از زبان اول نقش تعیین کننده ای در تنظیم پارامتر ندارد. یونین و همکاران (2001) نتیجه گیری کردند که "زبان دوم یادگیرندگان بین تنظیمات پارامترهای مختلف، تا زمانی که ورودی آنها را هدایت می کند، نوسان می کند برای تنظیم پارامتر به ویژگی مناسب" (ص. ۲۲).

در بسیاری از مطالعات انجام شده بر روی تفاوت بین سیستم های حرف تعریف در زبان اول و زبان دوم یادگیرندگان تمرکز شده است. هدف از چنین مطالعاتی، علیرغم تفاوت بین سیستم های حرف تعریف دو زبان، این است که آیا زبان آموزان می توانند بر سیستم حرف تعریف زبان مقصد تسلط پیدا کنند. باتلر (۲۰۰۲)، به عنوان مثال، یک مطالعه با یادگیرندگان ژاپنی انجام داد که سیستم حرف تعریف زبان آنها متفاوت از زبان انگلیسی است. در نهایت، وی نتیجه گرفت که دانش آموزان با مهارت بالاتر از حرف های تعریف بهتر از دیگران استفاده می کنند. با این حال، حتی یادگیرندگان با مهارت های بالاتر موفق به دستیابی به استفاده بومی از حرف های تعریف نشدند. نتایج این مطالعه به شدت ادعای یونین و همکاران (۲۰۰۱) که دسترسی کامل به UG امکان پذیر است، را رد کرد.

در یک مطالعه مشابه باتلر (۲۰۰۲)، انصاریان (۲۰۰۲) تئوری لیو و گلیسون (۲۰۰۲) را برای بررسی استفاده از سیستم حرف تعریف انگلیسی توسط زبان آموزان انگلیسی اتخاذ کرد. در برخی موارد، دانش آموزانی که مهارت بالاتری دارند، بهتر عمل می کردند، در حالی که در بعضی موارد حتی دانش آموزانی که دارای مهارت بالایی بودند مشکل داشتند.

در مطالعه دیگری، یونین و همکاران (۲۰۰۸) بر روی گروه های مختلفی از شرکت کنندگان از نظر زبان اول را در تحقیق کرد. یک گروه از شرکت کنندگان اسپانیایی بودند که زبان انگلیسی را با سیستم حرف تعریف مشابه به زبان انگلیسی تدریس می کردند و گروه دیگر زبان آموزانی بودند که زبان مادری آنها روسی بود که زبانی بدون حروف تعریف است. بر اساس یافته های این تحقیق، آنها متوجه شدند که انتقال توسط گروه اول به دلیل شباهت سیستم حرف تعریف به زبان انگلیسی انجام شده است، در حالی که UG برای گروه دیگری قابل دسترسی است. سوال این است که چگونه نویسندگان مطالعه می دانند گروه اول تسلط حرف تعریف به دلیل انتقال اما دوم به دلیل UG؟ اگر دسترسی کامل به UG امکان پذیر باشد، باید برای همه زبان ها چه مشابه و چه غیر مشابه در دسترس باشد.

بافت معنایی گروه اسمی مرجع نیز در مطالعات مختلف مورد توجه زیادی قرار گرفته است. برای مثال، زدرنکو و پارادیس (۲۰۰۸)، نوسانات بین "a" و "the" توسط کودکان که زبان اول آن ها حرف های تعریف ندارند، گزارش شده است. در مطالعه دیگری که با تاکید به مفهوم معنایی مرجع گروه اسمی، رضایی و جباری (۲۰۱۰) از فرضیه تعبیرپذیری پیشنهاد شده توسط تسیمیلی و دیمیتراکوپولو (۲۰۰۲) پشتیبانی کرده اند. نتایج مطالعه ی رضایی و جباری (۲۰۱۰) نشان داد که زبان آموزان انگلیسی که به زبان فارسی (زبانی که در آن ویژگی معین بودن از لحاظ شکل مفهومی قابل تعبیر است، اما از لحاظ شکل آوایی غیر قابل تعبیر است) حرف می زنند، قابلیت معین بودن را یاد می گیرند.

3. مطالعه کنونی

با توجه به این ادعا که دلیل دسترسی جزئی به UG به خاطر ویژگی های غیر قابل تعبیر در هر دو شکل منطقی (LF) و شکل آوایی (PF) است و این نکته پذیرفته شده که ویژگی معین بودن در فارسی از لحاظ فرم منطقی قابل تعبیر اما از لحاظ فرم آوایی قابل تعبیر نیست و از طرف دیگر در انگلیسی در هر دو سطح منطقی و آوایی قابل تعبیر است، این مطالعه به دنبال پاسخ به سوال زیر است:

آیا زبان آموزان فارسی زبان قادر به یادگیری نظام حرف های تعریف انگلیسی به وسیله آموزش صریح هستند؟

3.1. روش شناسی

3.1.1. شرکت کنندگان

100 دانش آموز پسر در محدوده ی سنی ۱۱-۱۸ سال به عنوان دانش آموزان پیشرفته در موسسه زبان پرواز در ایزه (ایران) در آزمون ۱۰۰ آیتمی تعیین سطح آکسفورد (OPT) شرکت کردند. از این ۱۰۰ دانش آموز ۲۲ یادگیرنده که بیش از ۵۰ امتیاز داشتند به عنوان شرکت کنندگان در این مطالعه انتخاب شدند. اکثر یادگیرندگان انتخاب شده از Touchstone 2 به عنوان کتاب اصلی در دوره خود استفاده می کردند. قبل از ورود به دوره پیشرفته، آنها ۱۸ دوره با کتاب های درسی مختلف داشتند و در معرض گسترده ای از زبان انگلیس، به ویژه سیستم حرف تعریف بودند. زبان مادری همه شرکت کنندگان فارسی بود.

3.1.2. ابزار دقیق

اولین ابزار مورد استفاده در این مطالعه یک آزمون ۱۰۰ آیتمی تعیین سطح آکسفورد (OPT) بود که شامل ۱۰۰ مورد از واژگان، دستور زبان و آزمون close test بود. این آزمون برای تعیین سطح مهارت دانش آموزان انجام شد. بر اساس این نتایج، تعداد نهایی شرکت کنندگان در این مطالعه انتخاب شد. دومین ابزار انجام شده، یک پیش آزمون محقق ساخته است که شامل ۱۰۰ مورد از کاربردهای مختلف حروف تعریف است. هدف از پیش آزمون، پی بردن به میزان توانایی دانش آموزان قبل از انجام آزمون بود، به طوری که می توان نتایج آنها را با یک پس آزمون مقایسه کرد. پس آزمون سومین ابزار مورد استفاده در این مطالعه بود. قبل از اجرای آزمون ها، برای پیلوت کردن

پیش آزمون و پس آزمون و اطمینان از اینکه دانش آموزان هیچ مشکلی در درک دستورالعمل ها و موارد آزمون ها نداشته باشند، این آزمون ها به یادگیرندگان با توانایی های مشابه داده شد و اعتبار آن با ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. در هر دو مرحله پیش آزمون و پس آزمون، سوالاتی از حروف تعریف معین و نامعین و همچنین حرف تعریف صفر وجود داشت. اعتبار برآورد شده برای پیش آزمون و پس آزمون ۷۲/۸۱ و ۸۱/۸۱ بود.

3.1.3. روش

همانطور که پیشتر گفته شد، این مطالعه در موسسه زبانی بزرگی در ایذه (ایران) انجام شد. برای گردآوری داده ها، ابتدا پیش آزمون به دانش آموزان داده شد، از آنها خواسته شد تا دستورالعمل ها را به دقت بخوانند و به سوالات پاسخ دهند تا بهترین توانایی ها را داشته باشند. پس از تجزیه و تحلیل نتایج پیش آزمون، سه جلسه به مدت سه روز، یک جلسه در روز برای آموزش صریح، برای دیدن اینکه آیا آموزش صریح می تواند بر روش یادگیری از حرف های تعریف استفاده شود یا نه، اختصاص داده شد. لازم به ذکر است که قبل از مطالعه، دانش آموزان به حرف های تعریف انگلیسی به شدت در معرض دید قرار داشتند اما هیچ وقت درس های سازمان یافته و صریح از کتاب های درسی و غیره نداشتند. تکنیک های مورد استفاده برای آموزش، به طور عمده تحلیل های متناقضی در مقایسه با سیستم های حرف تعریف در زبان انگلیسی و فارسی، با استفاده از پارامترهای انتخاب حرف تعریف و توضیح استفاده از حرف های تعریف به زبان انگلیسی در شرایط مختلف بود. پس از آن، از شرکت کنندگان خواسته شد که پس آزمون را به منظور محققان برای ارزیابی هر گونه تغییرات ممکن در استفاده دانشجویان از حرف های تعریف انگلیسی ارزیابی کنند. سپس، برای مقایسه عملکرد دانشجویی در قبل و بعد از آزمون، آزمون t اجرا شد.

4. نتیجه

همانطور که در بالا ذکر شد، قبل از تدریس، یک پیش آزمون با ۱۰۰ سوال از حرف های تعریف برای ارزیابی سیستم حرف تعریف انگلیسی یادگیرندگان انجام شد. آمار توصیفی این پیش آزمون در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. آمار توصیفی برای پیش آزمون

Descriptive Statistics

	N	Minimum	Maximum	Mean	Std. Deviation
pretest	22	14.00	51.00	27.7273	9.85699
Valid N (listwise)	22				

نتایج پیش آزمون نشان می دهد که یادگیرندگان در کل به کمتر از نیمی از موارد پاسخ دادند که به نوبه خود نشان می دهد که دانش آموزان حتی در این سطح مشکلات زیادی در استفاده از حرف های تعریف دارند. پس از این، جلسات آموزشی، همانطور که قبلا توضیح داده شد، انجام شد و پس آزمون با ۱۰۰ مورد طراحی و به شرکت کنندگان داده شد. آمار توصیفی پس آزمون در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲. آمار توصیفی برای پس آزمون

Descriptive Statistics

	N	Minimum	Maximum	Mean	Std. Deviation
posttest	22	59.00	97.00	76.8636	10.53021
Valid N (listwise)	22				

نگاهی سریع به نتایج پیش آزمون و پس آزمون نشان می دهد که شرکت کنندگان پیشرفت قابل توجهی در توسعه دانش سیستم حرف تعریف در زبان انگلیسی داشته اند. با این حال، برای اطمینان از این که این تفاوت، قابل توجه است، آمار استنباط نیز ضروری است؛ بنابراین، یک t -test اجرا شد. نتیجه t -test در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. آزمون t دو طرفه

Paired Samples Test

	Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
				95% Confidence Interval of the Difference				
				Lower	Upper			
Pair 1 posttest - pretest	4.91364E1	7.67367	1.63603	45.73405	52.53868	30.034	21	.000

مقدار t ، همانطور که در جدول ۲ دیده می شود، به اندازه کافی (۳۰.۳۴) است، بنابراین، تفاوت بین پس آزمون و پیش آزمون قابل توجه و معنی دار است، که نشان می دهد که آموزش صریح می تواند بر روش یادگیری زبان انگلیسی در استفاده از حرف های تعریف انگلیسی تاثیر داشته باشد. تجزیه و تحلیل داده ها فقط محدود به ارائه کمی داده ها نیست. تعبیر کیفی نیز برای دیدن اینکه چه نوع حرف های تعریف و در چه شرایطی دانش آموزان با آن مشکلی داشتند، و همچنین در چه جنبه ای از حرف های تعریف پیشرفت های بیشتری را انجام دادند، انجام شد. تجزیه و تحلیل کیفی نشان داد که اشتباهات انجام شده توسط دانش آموزان در کل به استفاده فرهنگی از حرف های تعریف مشکل ترین جنبه بوده و شامل بسیاری از اشتباهات شرکت کنندگان در پیش آزمون و پس آزمون است.

بحث

این مطالعه یک رویکرد گرامر جهانی را از لحاظ تنظیم پارامترها و ویژگی های قابل تعبیر و غیر قابل تعبیر برای پاسخ به سوال تحقیق پذیرفته است. سوال تحقیق این بود که آیا زبان آموزان فارسی زبان قادر به یادگیری نظام حرف های تعریف در زبان انگلیسی از طریق تدریس صریح هستند؟ در حال حاضر مشخص شده است که معین بودن از لحاظ مفهومی و آوایی قابل تعبیر در زبان انگلیسی است اما در زبان فارسی، از لحاظ مفهومی قابل تعبیر، اما به صورت آوایی تعبیر ناپذیر است. بر اساس فرضیه تعبیرپذیری، از آنجا که ویژگی معین بودن در سطح مفهومی در زبان انگلیسی و فارسی قابل تعبیر است، زبان آموزان EFL ایرانی در یادگیری این ویژگی مشکلی ندارند. به عبارت دیگر، فراگیران ایرانی زبان انگلیسی قادرند ویژگی معین بودن حرف های تعریف انگلیسی را بدست آورند. با توجه به استفاده از حرف های تعریف، دیدگاه لیو و گلیسون (۲۰۰۲) انتخاب شده است. نتایج مطالعه نشان داد که زبان آموزان ایرانی علیرغم نداشتن تکواژ برای ویژگی معین بودن در زبان فارسی، در صورتی که به طور واضح آموزش داده شوند، سطح مطلوبی از ویژگی معین بودن را به دست می آورند. بنابراین، فرضیه تعبیرپذیری، که قبلاً توسط رضایی و جباری (۲۰۱۰) پشتیبانی شده است، توسط یافته های این مطالعه نیز پشتیبانی می شود. یافته های این مطالعه با آن مطالعاتی مانند میزل (1998) که از فرضیه نقصان حمایت می کنند سازگار نیست. بر اساس فرضیه نقصان، زبان آموزان زبان دوم حتی در سطوح پیشرفته قادر به ایجاد تمایز بین ویژگی های معین و غیر معین بودن در کسب زبان دوم نیستند، و گرامر زبان دوم از یک اختلال جهانی در حوزه ویژگی های عملکردی رنج می برد. آموزش صریح، بر اساس فرضیه های نقصان، نمی تواند تفاوت های در یادگیری کلاس های یادگیری را با یادگیرندگان زبان دوم ایجاد کند، بنابراین در فرضیه نقصان، زبان آموزان فارسی زبان EFL نمی توانند ویژگی مشخصی از حرف های تعریف انگلیسی را بدست آورند، حتی اگر آنها تدریس صریح را دریافت کنند. یافته های فعلی خلاف فرضیه های نقصان را نشان دادند، و زبان آموزان فارسی زبان قادر بودند به طور مطلوبی ویژگی معین بودن که یک ویژگی دستوری- کاربردی است را یاد بگیرند. با این حال، یک سوال که ممکن است در رابطه با فرضیه تعبیرپذیری مطرح شود، این است که چرا شرکت کنندگان در این مطالعه انجام شده قادر به بدست آوردن سیستم حروف تعریف به زبان انگلیسی به طور کامل و به طور متوسط حتی پس از تدریس مستقیم نشدند. آیا این به این دلیل است که دانش آموزان نمی توانند پارامتر را دوباره تنظیم کنند؟ تجزیه و تحلیل کمی از مطالعه و آمار استنباطی که براساس مقایسه میانگین ها بود نتوانست پاسخ مطلوب به این سوال ارائه دهد. به همین دلیل اشتباهاتی که دانشجویان در پیش آزمون و پس آزمون انجام دادند دقیقاً تجزیه و تحلیل شد و مشخص شد که بیشتر اشتباهات در استفاده

از حرف های تعریف فرهنگی و موقعیتی بود و پس از تدریس، شرکت کنندگان عملاً هیچ خطایی در استفاده از ساختار و متن نداشتند. بنابراین می توان ادعا کرد که حتی اگر دانش آموزان قادر به ایجاد یک سیستم بومی مانند حرف تعریف نباشند، دلیل آن در تنظیم پارامتر یا بازنشانی نیست، بلکه این ممکن است به دلیل مسائل گفتمانی می باشد.

به طور خلاصه، یافته های مطالعه از آموزش صریح ویژگی معین بودن به زبان آموزان EFL حمایت و ادعا می کند که دانش آموزان قادر به تنظیم مجدد پارامتر از طریق آموزش رسمی هستند. با این حال، نمی توان گفت که پس از قرار گرفتن در معرض و آموزش صریح، دانش آموزان مهارت کامل در استفاده از حرف های تعریف انگلیسی را به دست خواهند آورد، زیرا در کنار ویژگی های نحوی، مسائل گفتمانی همچنین نقش مهمی در استفاده از حرف های تعریف ایفا می کنند.

۶. نتیجه گیری

بسیاری از زبان آموزان EFL، حتی در سطوح پیشرفته، مشکل استفاده از حرف های تعریف را در زبان انگلیسی دارند. برای حل این مشکل، در مطالعه حاضر سیستم حرف تعریف از دیدگاه جهانی گرامر مورد بررسی قرار گرفت. همانطور که قبلاً ذکر شد، پارامتر انتخاب حرف تعریف، با دو پارامتر معین بودن و خاص بودن مشخص می شود. بر این اساس، زبان مادری فارسی ویژگی خاصی را برای پارامترهای انتخاب حرف تعریف در حالی که زبان مادری زبان انگلیسی مشخص شده است. بنابراین، هنگامی که سخنرانان فارسی می‌خواهند زبان انگلیسی یاد بگیرند، باید یاد بگیرند که چگونه از خاص بودن به تعریف مشخص شوند.

از سوی دیگر، با توجه به فرضیه تعبیر پذیری، سخنرانان EFL هیچ مشکلی با تکیه بر یک ویژگی که حداقل مفهومی در زبان مادری آنها قابل تعبیر است، نیست. فارسی زبان است که در آن تعریفی مفهومی قابل تعبیر است؛ لذا انتظار می رود که فراگیران زبان انگلیسی فارغ التحصیلان در یادگیری معین، هیچ مشکلی نداشته باشند. یافته های این مطالعه، به نفع فرضیه تعبیر پذیری است؛ زیرا فراگیران بیشترین استفاده از حرف های تعریف را تدریس می کنند؛ با این حال، در بعضی موارد مانند استفاده از فرهنگ، آنها نتوانستند تسلط کامل بگیرند و ادعا می شود که ویژگی های گفتمانی علت شکست بوده است و نه ویژگی های نحوی. از آنجاییکه بسیاری از معلمان حرف های تعریف را در زمینه تدریس زبان انگلیسی مشکلی پیدا می کنند، این مطالعه می تواند درباره بینش ارزشمند برای معلمان زبان انگلیسی و طراحان دوره. اولاً، معلمان ممکن است آگاهی از مشکلات دانشجویان در یادگیری حرف تعریف را با توجه به پارامتر انتخابی انتخاب کنند که متشکل از قطعی بودن و ویژگی کمک به آنها در چگونگی استفاده از سیستم حرف تعریف انگلیسی است. علاوه بر این، با توجه به این نکته که یادگیرندگان نمی توانند از طریق آموزش رسمی از حرف های تعریف فرهنگی استفاده کنند، طراحان معلم و دوره می توانند آموزگاران را در زمینه های مختلف در معرض بسیاری قرار دهند. همانند هر مطالعه دیگری، این مطالعه همچنین معینیت های خود را دارد. یک معینیت می تواند به اندازه دانشجویانی که در این مطالعه شرکت می کنند، مرتبط باشد. در حقیقت، بیشتر افراد در یک تحقیق شرکت کردند، نتایج قابل اعتمادتری خواهند داشت. معینیت دیگر مفهوم معین بودن و خاص بودن است. این مفاهیم واقعاً پیچیده و آسان نیست که به صورت عملی تعریف شوند.

مراجع

- Ansarin, A. A. (2002). Non-generic use of the definite article the by Persian learners. *Journal of Faculty of Letters and Humanities*, 12 (110), 1-11.
- Beck, M.L. (1998). L2 acquisition and obligatory head movement: English-speaking learners of German and the local impairment hypothesis. *Studies in Second Language Acquisition*, 20, 311-48.
- Bley-Vorman, R. (1990). The logical problem of foreign language learning. *Linguistic Analysis*, 20, 2-11.
- Butler, Y. G. (2002). Second language learners' theories on the use of English articles. *Studies in Second Language Acquisition*, 21, 101-180.
- Clahsen, H., & Muysken, p. (1986). The availability of universal grammar to adult and child learners: A study of the acquisition of the acquisition of German word order. *Second language research*, 1, 12-111.
- Collinson W. E. (1937). A study of demonstratives, articles and "indicators". *Language monograph*, Baltimore.
- Bitchener, J., Young, S., & Cameron, D. (2000). The effect of different types of corrective feedback on ESL student writing. *Journal of Second Language Writing*, 11, 111-200.
- Dulay, H., Burt, M., & Krashen, S. (1982). *Language two*. New York: Oxford University Press.
- Epstein, S. D., Flynn, S., & Martohardjono, G. (1996). Second language acquisition: Theoretical and experimental issues in contemporary research. *Behavioral and Brain Sciences*, 11 (1), 122-208.
- Eubank, L. (1996). Negation in early German-English Interlanguage: More valueless features in the L2 initial state. *Second Language Research*, 12, 73-106.
- Eubank, L. & Grace, S. (1998) V-to-I and inflection in non-native grammars. In Beck, M. (Ed.), *Morphology and its interface in L2 knowledge* (pp.69-88). Amsterdam: John Benjamins.
- Flynn, S. (1996). A parameter setting approach to second language acquisition. In W. Ritchie and T. Bhatia (eds.), *Handbook of language acquisition* (pp. 121-108). San Diego: Academic Press.
- Flynn, S., & Martohardjono, G. (1994). Mapping from the initial state to the final state: the separation of universal principles and language-specific principles. In B. Lust, M. Suner and J. Whitman (eds.), *Syntactic theory and first language acquisition: crosslinguistic perspectives*. Vol. 1: Heads, projections and learnability (pp. 211-220). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- García Mayo, M. P. (2008). The acquisition of four nongeneric uses of the article the by Spanish EFL learners. *System* 36(4), 550-65.
- Geranpayeh, A. (2000). The acquisition of the English article system by Persian speakers. *Edinburgh Working Papers in Applied Linguistics*, 10, 22-01.
- Ghomeshi, J. (2002). Plural marking, indefiniteness, and the noun phrase. *Stadia Linguistica*, 02, 12-21.
- Halliday, M.A.K., & R. Hasan. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Hawkins, J. (1978). *Definiteness and indefiniteness*. San Diego, CA: Academic Press.
- Hewson, J. (1972). *Article and noun in English*. The Hague: Mouton.
- Ionin, T., Ko, H., & Wexler, K. (2004). Article semantics in L2- acquisition: the role of specificity. *Language Acquisition*, 12 (1), 2-11.
- Ionin, T., Zubizarreta, M.L., & Bautista Maldonado, S. (2008). Sources of linguistic knowledge in the second language acquisition of English articles. *Lingua*, 118, 554-576.
- Karimi, S. (1999). A note on parasitic gap and specificity. *Linguistic Inquiry*, 20, 201-212.
- Lakshmanan, U. (1994). *Universal grammar in child second language acquisition*. Amsterdam: Benjamins.
- Liu, D. & Gleason, J. L. (2002). Acquisition of the article 'the' by nonnative speakers of English: An analysis of four types of use. *Studies in Second Language Acquisition*, 21, 1-21.
- Lyons, C. (2002). *Definiteness*. Cambridge University Press, Cambridge, UK.
- Master, P. (2002). Generic THE in scientific American. *English for Specific Purposes*, 1, 110-181.
- Meisel, J. (1997). The acquisition of the syntax of negation in French and German: contrasting first and second language development. *Second Language Research*, 13, 227-63.
- Quirk, R., Greenbaum, S., Leech, G., & Svartvik, J. (1986). *A comprehensive grammar of the English language*. New York: Longman.
- Rahimian, J. and Hajiani, F. (2001). Semantic-pragmatic function of ra in Persian: A diachronic and synchronic study. *The Journal of Indo-European Studies*, 22, (2 & 1), 1-22.
- Rezai, M.J., & Jabari, A.A. (2010). The acquisition of definiteness feature by Persian l2 learners of English. *The Journal of Teaching Language Skills (JTLS)*, 2 (2), 122-102.1
- Schachter, J. (1988). On the issue of completeness in second language acquisition. *Second language research*, 1, 12-121.
- Sheen, Y., (2007). The effects of corrective feedback, language aptitude, and learner attitudes on the acquisition of English articles. In: Mackey, A. (Ed.), *Conversational Interaction in Second Language Acquisition* (pp. 301-322). Oxford: Oxford University Press.
- Trenkic, D. (2008). The representation of English articles in second language grammars: Determiners or

adjectives? Bilingualism: Language and Cognition, 11, 1-18.

Tsimpli, I. M. and Dimitrakopoulou, M. (2002). The interpretability hypothesis: Evidence from wh-interrogatives in L2 acquisition. *Second Language Research*, 22, 210-212.

Von Stechow. K. (2002). Specificity and definiteness in sentence and discourse structure. *Journal of Semantics*, 11, 1-20.

White, B. (2001). Accounting for L2-English learners' article choices. *MSU Working Papers in SLS*, 1 (1), 11-22.

White, L. (2002). *Second language acquisition and universal grammar*. Cambridge University Press: Cambridge, UK.

White, L. (2008). *Universal grammar and second language acquisition*. Amsterdam: John Benjamins.

Zdorenko, T., & Paradis, J. (2008). The acquisition of articles in child second language English: Fluctuation, transfer or both? *Second Language Research*, 24, 227-250.

.